

## آشنایی با قرآن



متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

## تفسیر سوره انفطار

## عتاب امام رضا (ع) به زیدالنار

زیدالنار (برادر امام رضا و پسر موسی بن جعفر) آمده بود به مرو و در مجلسی که امام رضا(ع) هم نشسته بودند عده‌ای را در گوشه‌ای جمع کرده بود و مرتب از فضایل اهل بیت سخن می‌گفت که ما اهل بیت چنین و چنان هستیم (به این مضمون که ما اولاد پیغمبریم و حسابمان جداست) شما بروید فکری به حال خودتان کنید)

حضرت متوجه شد، یک مرتبه به او نهایت زد: زید! (یک «یا زید»ی گفت که مجلس تکان خورد) این مهملات چیست که به مردم می‌گویید؟! اگر این طور باشد که تو می‌گویی، پس تو از پدرت موسی بن جعفر(ع) بالاتر هستی، چون پدرت عمل کرد و [به سعادت] رسید و تو عمل نکرده می‌خواهی مثل او باشی!

کلا بیل تکذیبون بالذین. این حرف‌ها را رها کنید! خودتان را گول زنید! این حال شما علاوه بر اینکه اعتماد به لطف پروردگار نیست، حتی غرور هم نیست، بلکه اگر عمق آن شکافه شود تکذیب است؛ شما نسبت به روز جزا (یعنی روزی که ماهیتش این است که از اعمال تشکیل می‌شود) تکذیب دارید. و آن علیکم لحافلین. کراما کاتبین. ما حافظان و نگهبانان اعمالی داریم که کرام‌الکاتبین‌اند؛ یعنی نویسندگان بسیار بزرگوار و صاحب عزت هستند که هیچ نقضی نمی‌توان به آنها گرفت. این حافظان اعمال و نویسندگان بزرگوار، اعمال خوب و بد شما را می‌نویسند، چه آن عملی که به ظاهر انجام بدهید و چه آن چیزی که در نیتان باشد.

علمون ما تفلون. یعنی تمام کارهای شما را می‌دانند. این ابزار لقی نعیم، و آن الفجار لقی جحیم، بصلونها بیوم الدین. و ما هم عنها بغابین. و ما ادربک ما یوم الدین. ثم ما ادربک ما یوم الدین. یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله. نتیجه ضبط و حفظ اعمال که در آیات قبل ذکر شد این است که: ان الابرار لقی نعیم. و ان الفجار لقی جحیم. نیکان و ابرار در نعمت لا توصفی هستند و فجار در عذاب لا توصفی.

## انسان دارای دو وجهه است

این مطلب که انسان دارای دو وجهه است، در آیات دیگر قرآن نیز هست و جزء مسائل مسلمه قرآن است؛ به آن چیزی که به وجهه علوی انسان مربوط است می‌گویند جنبه یمینی و به آنچه که به وجهه سفلی انسان مربوط است می‌گویند جنبه شمایی. در این مورد حدیث هم داریم به این مضمون که دل انسان دو گوش دارد، یکی از طرف راست و یکی از طرف چپ؛ وجهه انسان به عالم ملکوت اعلی را می‌گویند گوش راست و وجهه‌اش به طرف سفلی را می‌گویند گوش چپ؛ از گوش راست الهامات خیر می‌شوند و از گوش چپ الهامات شر، تا کدام الهام را بپذیرد و به کدام یک عمل کند.

در آیات می‌فرماید: اذ یبلیغ المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید. ما یلفظ من قول الاله لیه رقیب عتید. این دیگر نفس ایه قرآن است و در آن بحثی نیست. همچنین در این مورد حدیثی است که می‌فرماید: ملانکه‌ای که کاتب اعمال هستند (چون کرام کاتبین هستند و سخنان سنخ قدس است) وقتی انسانی موقع مرگش می‌رسد و می‌خواهند از او جدا شوند، اگر عمل صالح انجام داده باشد به او می‌گویند:

«خدا به تو جزای خیر دهد، در این مدتی که با تو بودیم جز خیر از تو چیزی ندیدیم، از زبان تو همه خیر دیدیم، از قلب تو خیر دیدیم، عمل تو را خیر دیدیم، ما نزد پروردگار برای تو شهادت خواهیم داد» و اگر برعکس، انسانی گناهکار باشد، موقع جدا شدن او را نفرین می‌کنند و می‌گویند: «ما چقدر از دست تو در این مدت معذب بودیم، چون هر چه از تو دیدیم پلیدی بود، ما در نزد پروردگار، خصیم تو خواهیم بود»

## معنی کلمه «فجار»

کلمه فجار در آیه و آن الفجار لقی جحیم از «فجور» گرفته شده. در بعضی موارد برای عمل بد کلمه «سیئه» به کار رفته است. این کلمه به معنی عمل بد و عمل زشت است که معنای عامی است (در مقابل «حسنة» که به معنی عمل نیک و عمل زیاست).

در بعضی موارد تعبیر «ائم» گفته شده. (ائم) یعنی کاری که قلب انسان بالطبع آن را قبول نمی‌کند. خدا انسان را با فطرت پاک آفریده، لذا برخی چیزها را قلب انسان بالطبع قبول نمی‌کند و از آنها نفرت دارد گرچه گاهی انسان آنها را به خودش تحمیل می‌کند.

ببینید قرآن مجید در مورد «غیبت» چه تعبیر زیبا و عجیبی دارد، می‌فرماید: و لا یتغیب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمتموه. آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟! فرض کنید انسانی قحطی زده باشد، در آن حال قحطی هر چه گیرش می‌آید می‌خورد، ولی در همان حال اگر بداند این گوشتی که می‌خورد برادر مرده‌اش است، با حال نفرت این گوشت را می‌خورد. غیبت برای انسان چنین حالتی دارد. شخصی که غیبت می‌کند مثل گرسنه قحطی‌زده‌ای است که از شدت گرسنگی به صورت درنده‌ای درآمده و گوشت برادر مرده‌اش را می‌خورد و لذت ظاهری می‌برد ولی در عین حال آن نفرت معنوی هم سر جای خودش هست؛ هم لذت می‌برد و هم نفرت دارد؛ لذت می‌برد از جنبه خوی حیوانی و ملکات بدی که پیدا کرده، و نفرت دارد چون هر چه هست انسان است و فطرت انسانی‌اش از این کار نفرت دارد. پس، از این جهت که گناهان، مورد تفر فطرت انسان است قرآن از آنها تعبیر به «ائم» کرده.

دکترها بدون این که بیمارشان نیاز به عمل جراحی داشته باشد، آن چنان بیمار را در استرس و اضطراب قرار می‌دهند تا بیمار مجبور شود اگر خانه و کاشانه‌ای دارد بفروشد تا بتواند هزینه سی چهل میلیونی عمل ناخواسته‌اش را به‌جانب دکتر بپردازد.

امید که دولت بخت دکتر ساداتی و امثال ایشان که خوشبختانه در شهر خودمان نظیرش را فراوان داریم که در لا به لای القاب فریبنده تبلیغات نابجای برخی از پزشکان، ناپیدایند، پایدار بمانند. گرچه مردم حق شناس، خود قدر چنین انسان‌های شریف را می‌دانند. خواستم در این‌جا با ذکر نام دکترهای مردمدار و شرافتمند شهردار، قهرمان، قدردان زحمات‌شان باشم ولی با خود گفتم نکند نام عزیز را از قلم بیندازم که این خود گناهی نابجودنی است، امید که در آینده بتوانم بخشی از دینی که آن بزرگواران بر گردن بنده و امثالهم دارند، ادا نمایم.

آن‌چه در تاریخ ماندگار است، چهره‌ای این عزیزان مردم دوست است، نه همچون آن خانم دکترنامی غیر استنباهی که متخصص زنان و زایمان بود و بسیاری از نوزدان و مادران‌شان را به‌خاطر نداشتن پول و هزینه‌های که دکتر برای سزارین قلابی و نالازم، درخواست می‌کرد، سالیان سال است که در زیر خاک سرد بی عدالتی می‌پوسند.

به‌نظر می‌رسد این‌گونه دکترنماها، دست‌زدان سرگردنه در دوران رضا شاه که ارجحی بر تن داشتند و ملکیتی به با و چماقی در دست، از پشت بسته‌اند، و این را هم می‌دانیم که اگر آن دزدان می‌خواستند به‌کاروانی یورش بیاورند، چنانچه زنی در قافله بود، آن چنان غیرت و مردانگی داشتند که از غارت و زدنی صرف‌ظرف می‌کردند.

یا از دکترنامی دیگری بگویم که از او خواش می‌کردند که فالانی فقیر و تهیدست است و پولی برای عمل جراحی ندارد، با وقاحت و صراحت تمام گفته است: «خُب! وقتی پول ندارد، برود بپیردا!»

در همین قیاس است که می‌بایست قدر پزشکی را بدانیم که عمر و زندگی‌شان را وقف محرومان اجتماع نموده‌اند. امید که بتوانیم قدرشناس آن گرامی‌گهراش باشیم و مترصد فرصتی گردیم که گوشه‌ای از آن همه عنایت و محبت‌شان را پاسخکو باشیم.

## پزشکی انساندوست

محمدرضا آل ابراهیم



دل کندن از دکتر ساداتی با آن همه سعه صدر و همت والایش برایم مشکل بود، ولی گریزی نبود. از مطبش که بیرون آمدم، کوجه‌های جنوب شهر را با قدم‌های مبارکش پیش بردیم. خسته بود، خسته از آن همه طبابت پزانه و دلسوزانه، دیگر جایز ندانستم که بر خستگی‌اش بیفزایم. یا که فالانی فقیر و تهیدست است و پولی برای عمل جراحی ندارد، با وقاحت و صراحت تمام گفته است: «خُب! وقتی پول ندارد، برود بپیردا!»

ای کاش بسیاری از دکترهای شریف این روزگار، از خوی و منش این دکتر وارسته می‌آموختند تا به‌سکندی که خورده‌اند وقادار بمانند و همچون تعداد انگشت‌شمار می‌باشد که مطب دکترای خویش را شکل نداده‌اند مگر برای سرکیسه کردن مردم. چون بسیار شنیده‌ایم که بعضی از

بودم، برای چند لحظه به‌وادای فراموشی سپردم و یاد ایام جوانی مرا سرشار از مهر و عاطفه نمود. هر چه بود در همان عوالم نوجوانی و جوانی بود. در آن سال‌ها چه می‌دانستیم که با چه سرنوشتی رو به رو هستیم؟! و چه ضربه‌های هولناک و شلاق‌های بی‌رحمانه روزگار ما به‌این پرتگاه زندگی سوق خواهد داد؟! ای کاش این گرمی دستان دکتر را می‌توانستم برای همیشه در خود ذخیره کنم، افسوس که همه چیز در گذر است. توصیه بنده به‌نوجوانان و جوانان این روزگار این است که قدر جوانی‌تان را بدانید و راه صحیح زندگی را برگزینید. دوستان خوب و مصلح را انتخاب کنید و تا می‌توانید از میوه شیرین دوستی‌تان برای زندگی بهتر و آینده‌ای درخشان‌تر بهره بگیرید.

یکی از شریف‌ترین انسان‌های این دُور و زمانه، دکتر سیدحبیب ساداتی است. وی فردی مهربان و دوست‌داشتنی با تفکری انسان‌دوستانه که در یکی از محله‌های پایین شهر شیراز به‌طبابت افراد بی‌بضاعت اشتغال دارد.

سابقه دوستی ما به‌دورانی برمی‌گردد که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ در دبیرستان امیرکبیر استهبان به‌تحصیل مشغول بودیم. ایشان علاوه بر دروس دبیرستانی که سرآمد همه ما بود، به‌لحاظ رفاقت و صمیمیت در دوستی، یگانه بود. از همان اوآن نوجوانی علاوه بر گذراندن دروس، به‌مطالعه کتاب‌های غیر درسی هم علاقه وافر از خود‌نشان می‌داد. به‌خوبی در ذهن دارم که در همان سال‌ها که استهبان فاقد کتابخانه عمومی در شهر و حتی در دفتر دبیرستان بود، از ایشان چندین کتاب دریافت نمودم و به‌مطالعه‌اش پرداختم. کتاب‌ها بیشتر در زمینه داستان و زمان بود. واژه‌های که در کتاب‌ها برای نخستین بار می‌خواندم و نمی‌فهمیدم، از ایشان می‌پرسیدم. شاید یکی از کسانی که بنده را به‌مطالعه راعب نمود همین جناب آقای دکتر ساداتی باشد. یکی از کتاب‌هایی که خواندم «امشب دختری می‌میرد» بود. هنوز طعم شیرین مطالعه از آن زمان تاکنون را با خود دارم و به‌نوعی مبدون الطاف بی‌دریغ جناب آقای دکتر هستم.

به‌خوبی آشکار است که دوران تحصیل با هم‌کلاسی‌های گوناگون هم‌منشین و هم‌درس بودیم. از شرورترین دانش‌آموزان تا مهربان‌ترین آنان با ایده‌های مختلف، رفتارها و برخورد‌های گوناگون سر و کار داشتیم. آقای سیدحبیب ساداتی یکی از مؤدب‌ترین، خالص‌ترین و مهربان‌ترین دانش‌آموزان آن زمان بود. همین خصلت‌های انسانی‌اش موجب شد تا مرا جذب خویش نماید و خوشبختانه زیباترین و مفیدترین ابزار زندگی سالم یعنی کتاب را به‌دست بنده داد که تا عمر دارم علاوه بر عدم فراموشی، اگر صاحب تفکری شده باشم، بخش عمده‌اش سهم جناب آقای دکتر ساداتی است.

توفیقی حاصل شد تا در روز شنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۹۴ به دیدار ایشان بشتابم. مطب ایشان همین‌طور که عرض کردم، در یکی از محلات فقیر و محروم شیراز یعنی منطقه بنی‌هاشمی نزدیک جاده کمربندی شیراز — بوشهر است. با همان خلوص نیت ۵۰ سال پیش مرا در آغوش گرم خویش فشرد. سردی و کسالت روزگار تلخی را که پشت سر گذاشته

## طرح: عصر مردم

## جدول شماره ۹۴/۷۳۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

## افقی:

- ۱- شلوغ بازی - از آثار عطار نیشابوری
- ۲- مایه حیات - در برابر غیر رسمی - از جواهرات
- ۳- از سبارات منظومه شمسی - کمک- مؤسی
- ۴- دوستی - از نوشیدنی‌های حرام - رشته کوهی آمریکایی - پیروزی
- ۵- نوعی تب - قند دم بریده - نقش
- ۶- معامله کالا به کالا - ماهیگیر
- ۷- شديافته‌تر - قاتل - از ماه‌های خارجی
- ۸- از هنگام گذشته - ناشنوا - ریشه - چرک
- ۹- ترازو - هدف - کشت بارانی
- ۱۰- مثل و مانند - همدستی در کار خلاف - ضربه با سر به توپ
- ۱۱- تئبل - از توابع تهران - پودر کشنده - درخت زبان گنجشک
- ۱۲- از چهره‌های شقی در ماجرای کربلا - از میوه‌های تابستانی - قیافه - باران‌زا
- ۱۳- افسار - مشهور - منسوب به مانی
- ۱۴- فرخندگی - از شهرهای سیاسی عربستان - سطح
- ۱۵- مبنی بر نوآوری - کنایه از خبردار کردن

## عمودی:

- ۱- صفت خفاش - از القاب رودکی
- ۲- پهلوان - دیدنی - بت پرست
- ۳- خسارت - خشمناک - پرچم
- ۴- اجداد - میخ - فرمان - چاشنی خطرناک
- ۵- سرآمد - از آرایه‌های ادبی - توان
- ۶- هجرت کننده - حرف نفی ابد در عربی

## جواب جدول شماره ۹۴/۲۰۴

7	2	1	9	8	3	5	4	6
5	8	4	6	1	2	9	7	3
9	3	6	4	7	5	8	2	1
8	1	3	7	6	4	2	9	5
4	9	2	5	3	8	1	6	7
6	7	5	2	9	1	3	8	4
2	4	8	3	5	6	7	1	9
1	5	9	8	4	7	6	3	2
3	6	7	1	2	9	4	5	8

## شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.

## جدول شماره ۹۴/۲۰۵

		6		8		4	5
3			9		5	6	7
		5		6		4	2
				6			4
					7	3	
1	3			4			
				1		6	8
		2	1	5		8	
		8	9		2		5

## سودوکو